

ORIENTAL STUDIES TRIPOS Part II

Middle Eastern and Islamic Studies

Tuesday 3 June 2008 13.30 – 16.30

IS.19 PERSIAN LITERATURE, 3

*Candidates should answer **three** questions, **two** questions from Section A and **one** from Section B*

*All questions carry **equal** marks.*

*Write your number **not** your name on the cover sheet of **each** Section booklet.*

STATIONERY REQUIREMENTS

20 Page Answer Book x 1

Rough Work Pad

**You may not start to read the questions
printed on the subsequent pages of this
question paper until instructed that you may
do so by the Invigilator.**

SECTION A

Translate two of the following passages (20 marks each), with comments as appropriate (15 marks).

۵۴ - لال شدن مردی بد زبان باراده شیخ

1. دیگر در معداباد مردی بود او را محمد سرخ گفتندی . مردی زبان آور بود و مشنع^(۱) ، هر شب که نوبت آب وی بودی همه شب مشغله کردی و دشنام می دادی ، و شیخ می شنیدی و از آن زحمتش می بود . ناگاه بر زفان عزیز وی رفت که زبانت بسته باد ! تا چند مشغله کنی ؟ روز دیگر آن مرد را زبان بسته شد و قریب پانزده سال زبانش بسته بود که هیچ کس از وی يك کلمه سخن نشنوده بودند . و من او را برین حال دیدم و بحق المعرفه^۱ شناخته .

۵۵ - مردن پسر کدخدا بخواست شیخ برای عبرت مفسدان

دیگر وقتی در ده معداباد در مسجد ، شیخ الاسلام بر پای خاست و گفت : بدانید ای مردمان که خداوند تعالی ولیی را از اولیای خویش بجایی فرستد ، تا سعادت آن قوم باشد که بچشم حرمت در وی نگرند و تا شقاوت آن قوم باشد که بچشم اهانت در وی نگرند . تا بدین غایت که بخرمت می زیستید^۲ لاجرم نیکوییها بسیار می دیدی ، اکنون بی حرمتی شما بحدی رسیده که بدرخانقاه من برمی گذرید و مزامیر^(۲) می زنید و فساد می کنید ، اگر تا دیگر آدینه یکی از شما که مقدم ترین ده است بر علامتی نمیرد که تاریخی^۳ باشد و عبرتی همه مفسدان را آنکه بقول من هیچ کار مکنید . در آن دوسه روز پسر کدخدای ده فرمان یافت ، و زبانش بسته شد و رنگش بگردید و سیاه گشت ، و روز سه دیگر بر سر گور اوشیخ الاسلام دعا بگفت . در میان دعا متحیر شد و چیزی در وی در آمد که همه روز از آن رنجور بود و کوفته . از وی سؤال کردند که آن چه واقعه بود ؟ گفت : من رنجور بودم که در رنج آن بیچاره داخل بودم و مرا از وی کراهیتی آمده بود ، رنج من از آن سبب بود .

MUHAMMAD GHAZNAVI,

Maqamat-i Zindeh Pil, ed. H. Moayyed, Tehran, 1967, pp.112-13

2.

وبغضبٍ تمام گفتم : ای پیرِ خام ! وای مرغِ بی‌هنگام ! در آن وقت
 چه جای سؤال و کلام بود که بی ادبی کردی و همچنان سؤال را جواب
 صواب فرمود و تو بی خبر ، حالیا حاضر وقت خود باش که از عالم غیب
 زخم خوردی ؛ کاشی گفتم : جوابم چه بود ؟ گفتم : آنک انفقیر
 اذا عرف الله کمال لسانه ؛ یعنی درویش تمام آنست که در حضور
 اولیا هیچ نکوید نه بزبان و نه بدل ؛ یعنی که اذا تم الفقر فهو الله
 چنانکه گفتم :

(شعر (رمل))

پیش بینایان خبر گفتن خطاست کان دلیل غفلت و نقصان ماست
 پیش بینا شد خموشی نفع تو بهر این آمد خطاب انصتوا
 بعد از سوم روز در راه باغش رندان برسیده اورا بقتل آوردند
 و هر چه داشت بردند ، نعوذ بالله من قهرهم و نههرهم و همچنان
 درویشی از حضرت مولانا سؤال کرد که عارف کیست ؟ فرمود که عارف
 کسیست که هیچ کدورتی مشرب صاف اورا مکدر نگرداند که العارف
 لا یتغیر و هر کدورتی که بدورسد ضایع شود ؛ چنانکه گفتم :

(شعر (هزج))

در آب روان ای جان خاشاک کجا پاید
 در جان و روان ای جان چون خانه کند کینه

AHMAD AFLAKI, *Manaqib al-'arifin*,
 ed. T. Yazici, Ankara, 1959, p.279

(TURN OVER)

3.

«و در آن مجلس که^۱ نشسته بودند ناگاه بغداد خاتون - که حلال پادشاه ابوسعید بود - درآمد. شیخ، قُدَس سِرُّه، روی مبارک بگردانید و پشت به او کرد و روی با وزیر کرد. چون سفره آوردند شیخ، قُدَس سِرُّه، یک لقمه به سلطان ابوسعید داد و یک لقمه به وزیر غیاث الدین. بغداد خاتون نیز التماس کرد و شیخ التفات نمی کرد و پادشاه با وزیر به اشارت التماس می کردند که شیخ، قُدَس سِرُّه، لقمه به بغداد خاتون دهد. پس به ناچار شیخ به دست چپ یک لقمه از پس پشت برداشت تا به بغداد خاتون دادند. آنگاه روی مبارک به سلطان ابوسعید کرد و فرمود: «فرزند، اگر تو را گناهکاری در زندان باشد، او شفاعت دیگری تواند کرد؟» گفت: «نه.» گفت: «خدایتعالی فرموده است که به روی نامحرم نظر کردن حرام است، و خدمت سلطان پیش ما بدان آمده است که ما دعا کنیم از بهر شما، و چون نظر کرده باشم گناهکار باشم و دعای گناهکار چگونه مستجاب آید؟»

شعر

دیده فردوس بین را نینگ آید دیدنت
سبزه پژمرده آلوده خضرای دَمَن
و سلاطین و امرا که پیش شیخ، قُدَس سِرُّه، آمدندی، همچنان نشستندی که غلامان
پیش خواجه. و آدامَ اللهُ بَرَکَتَهُ گفت که شیخ، قُدَس سِرُّه، فرمود که «پیش ابنای دنیا خود را
فروتن نباید کردن، که ایشان پندارند که مگر طمع چیزی کرده اند؛ پس ایشان زیانکار شوند.»

شعر

شاهین نجوید آشپان از سایه بان عنکبوت
عنقا نیارد در نظر زنبور دیباپوش را

IBN BAZZAZ, *Safwat al-safa*,

ed. G. Tabataba'i Majd, Tabriz, 1994, p. 912

SECTION B

Candidates should attempt one of the following essay questions (30 marks).

4. Discuss the concept of '*taubeh*' as illustrated in Persian hagiographical literature.
5. What are the particular merits of saints' lives as a source for social history?
6. How would you assess the nature of the miraculous from the saints' lives that you have read?
7. "The hagiographer writes not only to interest people, but above all to edify them, to 'do them good'. And so a new form of literature is born, part biography, part panegyric, part moral lesson." (H. Delehaye, *The Legends of the Saints*, p. 54). Discuss.

END OF PAPER